

# دموکراسی‌های شکننده در آمریکای لاتین

نویسندگان:

آبراهام. ف. لوونتال استاد روابط بین‌المللی  
در دانشگاه کالیفرنیا جنوبی

پیتر حکیم یکی از مدیران مرکز  
«گفت و شنود کشورهای آمریکائی»

سال ۱۹۶۰ تا آن زمان برگزار کرد و شبلی نخستین انتخابات را از سال ۱۹۷۰ به بعد؛ بدین ترتیب در همه کشورهای آمریکای لاتین برای نخستین بار در طول یک نسل روسای جمهور غیر نظامی بر سر کار آمده‌اند. انتخابات نیکاراگوئه در فوریه ۱۹۷۰ آزادترین و بر رقابت‌ترین انتخابات در تاریخ این کشور بوده است و امروز دولت‌های غیر نظامی منتخب در همه کشورهای آمریکای مرکزی بر سر کارند. در آغاز سال ۱۹۹۱، رژیم فیدل کاسترو در کوبا تنها دولت آشکارا اقتدارگرا و منسجم است که هنوز در آمریکای لاتین قدرت را به دست دارد.

هرچند تصدی حکومت همواره بمعنی قدرت نیست، اما اکنون در سراسر آمریکای لاتین بطور مسالمت آمیز از رئیس جمهوری منتخب به رئیس جمهوری دیگر منتقل می‌شود. در سال‌های اخیر در کشورهایی چون آرژانتین، بولیوی، جمهوری دمیکن، اکوادور، پرو و اروگوئه متصدیان حکومت، دولت را به مخالفان منتخب تسلیم کرده‌اند. در بعضی از موارد تا آنجا که بخاطر می‌آید برای اولین بار.

از سال ۱۹۲۸ تا پیش از آنکه «کارلوس منم» در سال ۱۹۸۹ جانشین رانول آلفونسین شود، حتی یک رئیس جمهور که بصورت دمکراتیک انتخاب شده باشد بجای دیگری به

تحقق نیافته و احتمالاً در کشورهایی بیشتر با می‌گیرد که در آنجا ریشه عمیق داشته و یک نسل قبل لِرزان بوده است. در بیشتر کشورهای آمریکای لاتین، خشونت‌های سیاسی، جرائم ارتكابی، ستیز میان مقامات لشکری و کشوری، انحطاط اقتصادی طولانی و نابرابری‌های عظیم اقتصادی و اجتماعی، دمکراسی را تهدید می‌کند. نهادهای دمکراتیک در بیشتر کشورهای آمریکای لاتین ضعیف مانده و در اثر فساد افسار گسیخته، قطب بندی‌های سیاسی و بدبینی عمومی نسبت به دولت و سیاست، صدمه دیده است. در بعضی از کشورها، الگوهای دمکراتیک هنوز ظاهری است؛ و در بعضی دیگر متزلزل و آسیب پذیر. امروزه دمکراسی آمریکای لاتین به تقویت احتیاج دارد نه به جشن و مراسم ناهنگام.

## گرایش بسوی دمکراسی

بیشرفت دمکراتیک آمریکای لاتین در دهه ۱۹۸۰ واقعی و مهم، و مانند سقوط کمونیسم در اروپای شرقی و مرکزی دلگرم کننده بوده است. رژیم‌های نظامی و دیکتاتوری‌های فردی یکی پس از دیگری قدرت را به حکومت‌های غیر نظامی منتخب واگذار کرده‌اند. در ماه‌های آخر دهه ۱۹۸۰، برزیل اولین انتخابات ریاست جمهوری خود را از

چرخش بسوی دمکراسی در قاره آمریکا، هم در ایالات متحده و هم در آمریکای لاتین، بطور گسترده‌ای مورد استقبال قرار گرفته است.

اغلب گفته می‌شود که نیم کره غربی برای اولین بار در تاریخ در شرف آنست که یکسره دمکراتیک شود - بجز کوبای کاسترو که اکنون در راه است.

بعضی از مقامات کنونی و پیشین ایالات متحده اعتبار زیادی برای سیاست آن کشور در زمینه دمکراتیک شدن آمریکای لاتین قائل می‌شوند، در حالیکه دیگران فکر می‌کنند نقش ایالات متحده در بهترین حالت، فرعی و حاشیه‌ای بوده است. بهر حال اختلاف نظر چندانی در این مورد وجود ندارد که گذار منطقه‌ای از حکومت اقتدارگرا، به پیشگامی و همت جنبش‌های مخالف در آمریکای لاتین - احزاب، اتحادیه‌ها، گروه‌های زنان، مقامات کلیسایی، رهبران شجاع سیاسی و شهروندان ساده - تحقق یافته است. و هیچکس در این نکته که در سال‌های اخیر سیاست‌های دمکراتیک در بیشتر کشورهای آمریکای لاتین و منطقه کارائیب زمینه مهمی بدست آورده است، شک ندارد.

دمکراسی در آمریکای لاتین هنوز نیرومند نیست. دمکراسی در هیچ کشوری کاملاً

## سیاسی-اقتصادی

هرچند این کشورها در دهه های ۷۰ و ۸۰ سالها از حکومت نظامی رنج برده اند و بقایای ناپسامانی های آن دوره همچنان با برجاست، اما این دو کشور سنتهای دموکراتیک افتخار آمیز و نهادهای انتخابی نیرومندی دارند. اما دموکراسی در دیگر بخشهای منطقه با مشکل روبروست- و در بعضی نقاط عمیقاً. وظیفه تقویت و گسترش دموکراسی در نیمکره غربی باید با ارزیابی هوشیارانه از دشواریهایی که این دموکراسی با آن مواجه است، آغاز شود.

### خشونت سیاسی

در چهار کشور - کلمبیا، پرو، گواتمالا و ال سالوادور - دولت‌ها برای اعمال کنترل کافی بر قلمرو خود با تهدیدهای شورشیان مواجهند. هریک از این کشورها با دور باطلی از خشونت و ضد خشونت روبروست که به درجات مختلف و طرق گوناگون در حال تضعیف نهادها، روشهای کار و ارزشهایی است که برای دموکراسی جنبه اساسی دارد. تا زمانی که خشونت ادامه یابد، عملکرد دموکراتیک ناقص و متزلزل خواهد ماند، نیروهای مسلح با زور در تصمیم گیری های سیاسی مداخله خواهند کرد، اقتدار رهبران غیر نظامی و نهادهای کشوری بخطر می افتد، پیشرفت اقتصادی متوقف می گردد، سیاست همچنان قطب بندی شده خواهد ماند، و تجاوز به حقوق بشر در سطحی ادامه خواهد یافت که اعتماد به روند دموکراتیک را نابود سازد. کلمبیا دچار بروز مکرر خشونت‌های شدید شورش‌ی است، گرچه طی چند سال گذشته در همه جا فعالیت های چریکی رو به کاهش بوده است. مذاکرات مداوم توسط دولت‌های مختلف کلمبیا منجر به این شده است که چند گروه چریکی دست از مبارزه مسلحانه برداشته و وارد کار سیاسی شوند. اما دو گروه مهم هنوز به مبارزه مسلحانه ادامه می دهند و دولت قادر به تضمین امنیت رهبران چریکهای سابق که در درون سیستم دموکراتیک به فعالیت سیاسی پرداخته اند، نبوده است. در سال گذشته تقریباً هزار تن از آنان به قتل رسیده اند، از جمله دو داوطلب ریاست جمهوری و شمار بسیاری از کاندیدهای شهرداری. مرگ آنان بعلاوه دزدیده شدن بسیاری از شهروندان مشهور و قتل کاندیدای ریاست جمهوری در انتخابات ۱۹۹۰ بسبب گانگسترها نشان دهنده گسترش ناامنی است که کلمبیا را فرا گرفته است.

اما جنبش های شورش‌ی تنها خطر برای سیاست‌های دموکراتیک در کلمبیا نیست.

خطر بزرگتر، از خشونت بی رحمانه سازمانهای جنایتکار مواد مخدر و گروههای شبه نظامی ناشی می شود - که اغلب از طرف نیروهای امنیتی ملی نسبت به آنها اغماض یا

چپی‌هایی که نام «پیشاهنگ انقلابی» بر خود گذاشته بودند و آشکارا روشهای دموکراتیک را خوار می شمردند و تحقیر می کردند می توانستند مدعی شوند که نسبتاً بیرون زیادی دارند، نمی گذرد. بهرحال، در سالهای اخیر بخش های گسترده ای از افکار عمومی در آمریکای لاتین ارزش دموکراسی را باز شناخته اند: افسران ارتش و چریکهای سابق همچنین روشنفکران، مدیران شرکت‌ها، کارفرمایان کوچک و رهبران مذهبی. اما در حالیکه آرمانهای دموکراتیک بطور وسیع پذیرفته شده، کاربرد دموکراسی در منطقه بسیار ناموزون باقی مانده است.

کاستاریکا، ونزوئلا، جامائیکا و بعضی از کشورهای کوچکتر در منطقه کارائیب بیش از یک نسل است که پیوسته از حکومت های دموکراتیک برخوردار بوده اند. نهادهای سیاسی و غیر نظامی در این کشورها نسبتاً نیرومند است، به حقوق بشر احترام گذاشته می شود، و مقامات کشوری کنترل شدیدی بر نیروهای مسلح اعمال می کنند. چشم انداز برقراری دموکراسی نیرومند در شیلی و اروگوئه حتی می تواند امید بخش تر باشد.

■ در بیشتر کشورهای آمریکای لاتین، خشونت های سیاسی، موج فزاینده جراثیم، ستیز میان مقامات لشکری و کشوری، انحطاط اقتصادی طولانی و نابرابری های عظیم اقتصادی و اجتماعی، دموکراسی را تهدید می کند.

■ با وجود محدودیت های جدی در مورد مشارکت سیاسی در بیشتر کشورهای آمریکای مرکزی، انتخابات بعنوان تنها راه قانونی و مشروع برای رسیدن به قدرت، در منطقه پذیرفته شده است.

■ اینکه تعهد به دموکراسی با وجود تورم شدید و طولانی در کشورهای چون آرژانتین، بولیوی و پرو همچنان رعایت می شود، جالب توجه است؛ در دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، نهادهای دموکراتیک در بسیاری از کشورهای اروپایی در اوضاع و احوال مشابه ناپود شد. سالهای زیادی از آن زمان که در سرتاسر آمریکای لاتین دست راستی هایی که خود را «نگهبانان» می نامیدند و دست

قدرت نرسید. پرو با وجود بحران اقتصادی و تهدیدهای تروریستی، برای اولین بار در دوره ای قریب به یک قرن سه انتخابات ریاست جمهوری بی در بی برگزار کرده است. در بولیوی، با اقتصاد بیمار، کودتاهای مکرر نظامی جای خود را به سه دولت منتخب که متوالیا تشکیل شده داده است. حتی در کشورهای که انتخابات ناقص بوده، دست آوردهای دموکراتیک مهمی حاصل شده است. در مکزیک، گرچه رای گیری به علت اتهامات معتبر در مورد تقلب از شکل افتاد، معهدا آن کشور رقابت آمیزترین مبارزات برای انتخاب رئیس جمهور را در ۱۹۸۸ برگزار کرد، و فشار مردمی در حال ایجاد چشم انداز آینده سیاست در مکزیک است.

با وجود محدودیت های جدی در مورد مشارکت سیاسی در بیشتر کشورهای آمریکای مرکزی، انتخابات بعنوان تنها راه قانونی و مشروع برای رسیدن به قدرت، در منطقه پذیرفته شده است.

انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۸۹ در پاراگوئه، - که بعد از کودتای نظامی که به حکومت دیکتاتوری ۳۵ ساله «آلفردو استروسن» پایان داد، اعلام شد - عجولانه تر از آن سازمان یافته بود که مبارزه ای عادلانه امکان پذیر شود؛ ولی بهرحال به احزاب مخالف امکان و اجازه ابراز مخالفت و بسیج حامیانشان را داد. ژنرال «مانوئل آنتونیو نوریه گا» با ابطال انتخابات پاناما در سال ۱۹۸۹ تنها بر رده و انکار رژیم خود از طرف توده ها، مهر تأیید زد.

بعد از چندین اقدام ناموفق برای برگزاری انتخابات آزاد در هائیتی که بدنبال سقوط خاندان «دووالیه» صورت گرفت، بالاخره در دسامبر ۱۹۹۰ انتخابات ریاست جمهوری زیر نظر ناظران بین المللی برگزار شد.

دیگر این یک نکته عموماً پذیرفته شده نیست که آمریکای لاتین به نحوی مستعد دولت های اقتدارگراست، یا اینکه فرهنگ آمریکای لاتین ذاتاً ضد دموکراتیک است.

سال به سال آشکارتر می شود که بیشتر مردم آمریکای لاتین این اندیشه اساسی دموکراتیک را می پذیرند که قدرت حکومت باید ناشی از رضایت آزادانه اکثریت باشد و بطور منظم و از طریق شرکت گسترده مردم در انتخابات رقابت آمیز آزموده شود.

اینکه تعهد به استقرار دموکراسی با وجود تورم شدید و طولانی در کشورهای چون آرژانتین، بولیوی و پرو همچنان رعایت می شود، جالب توجه است؛ در دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، نهادهای دموکراتیک در بسیاری از کشورهای اروپایی در اوضاع و احوال مشابه ناپود شد. سالهای زیادی از آن زمان که در سرتاسر آمریکای لاتین دست راستی هایی که خود را «نگهبانان» می نامیدند و دست

مدارا می‌شود - که در قالب اتحادهای پیچیده و متغیر با یکدیگر و نیز با بقایای چریکها عمل می‌کنند. به همان اندازه که خشونت ویرانگر بوده است، نهادهای سیاسی کلمبیا هم انعطاف پذیری خود را نشان داده‌اند. رهبران سیاسی کشور و بیشتر شهروندان به حکومت دمکراتیک وفادار باقی مانده‌اند و روند اصلاح قانون اساسی که در جریان است، می‌تواند این وفاداری را تقویت کند.

در کلمبیا سیاست‌های دمکراتیک در دست آزمایشی جدی است و بقای آن نمی‌تواند تضمین شود.

ال سالوادور و گواتمالا برخلاف کلمبیا فاقد نهادها و سنتهای تثبیت شده دمکراتیک هستند. بعد از دهها سال حکومت تقریباً مداوم نظامیان، و در میان شورشهای طولانی چریکی، در اواسط دهه ۸۰ دولت‌های منتخب غیرنظامی در هر دو کشور بر سر کار آمدند. از آن زمان انتخابات محلی و ملی نسبتاً رقابت‌آمیزتر شده و تا اندازه زیادی تحسین بین‌المللی را برانگیخته است. بهرحال در هیچیک از این کشورها نه همه گروههای عمده سیاسی در انتخابات حضور داشته‌اند و نه اقدامات دمکراتیک از حد انجام انتخابات دوره‌ای و محدود فراتر رفته است. رهبران غیرنظامی، هم از اعمال کنترل بر نیروهای مسلح و هم از پایان دادن به خشونت که هر دو جامعه را عذاب میدهد، درمانده‌اند.

در طول جنگ داخلی که در دهه گذشته در ال سالوادور جریان داشت، حدود هفتاد هزار نفر جان باخته و صدها هزار تن از خانه و کاشانه‌شان آواره شده‌اند. هم چریکها و هم نیروهای امنیتی در تروها، کشتارهای اتفاقی و بی‌هدف شهروندان و نقض بی‌رحمانه حقوق بشر مقصر بوده‌اند.

اکنون هیچ یک از دو طرف قادر به کسب برتری با زور اسلحه نیست. نیروهای شورشی منطقه وسیعی از کشور را در کنترل دارند، اما امید پیروزی نظامی آنان کم است. ارتش دارای قدرت کافی برای جلوگیری از پیشرفت چریکهاست، اما نه آنقدر که بتواند آنان را وادار به تسلیم کند. چشم‌انداز ترسناک یک بن‌بست ویرانگر از لحاظ نظامی، همراه با فروکش کردن شور و هیجان ایدئولوژیک هم در داخل و هم در سطح بین‌المللی که بدنبال پایان جنگ سرد حاصل شده است، ممکن است بالاخره ال سالوادور را بسوی صلح سوق دهد. بعد از یک سال پیشرفت کند در مذاکراتی که با وساطت سازمان ملل و پشتیبانی آمریکا و شوروی برگزار گردید، در ماههای اخیر توافق‌های مهمی میان چریکها و دولت حاصل شده است که بخوبی راه توافق را نشان می‌دهد.

اما موانع صلح همچنان بزرگ است. در هر حال بهیچوجه روشن نیست که بتوان برآشتی‌ناپذیری عناصر سرسخت در هر

■ **خشونت سیاسی و مداخله نظامیان در سیاست تنها موانع تحکیم دموکراسی در امریکای لاتین نیست. عملکرد مؤثر دموکراتیک، مستلزم وجود نهادهای مطمئن و سازمان یافته، اصول پذیرفته شده در مورد رفتار سیاسی، و رویه قضائی تثبیت شده است. بدون اینها، سیاست می‌تواند به صورت امری شخصی و بی قاعده درآید.**

■ **اگر شهروندان به علت سرخوردگی، بی اعتمادی نسبت به سیاستهای دولت، یا این احساس که بطور غیر منصفانه نادیده گرفته شده‌اند یا ضرر دیده‌اند، از مشارکت فعال در زندگی سیاسی خودداری کنند، حتی در کشورهایی که نهادهای سیاسی و قضائی نسبتاً نیرومندی وجود دارد، حکومت دموکراتیک به خطر می‌افتد.**

دو طرف غالب آمد و به توافق‌های ضروری دست یافت. حتی اگر توافق صلح حاصل نشود، میراث تلخ عدم اعتماد و تفرقه که محصول سالها جنگ است، وظیفه ساختن دمکراسی پایدار را به صورت امری ترس‌آور درمی‌آورد. در گواتمالا بیش از ۲۵ سال خشونت چریکی و عملیات ضدشورش باعث مرگ بیش از صد هزار تن غیرنظامی گشته است. درحالی که هزاران تن دیگر زندانی و شکنجه شده یا از خانه و کاشانه خود آواره شده‌اند.

تا سال ۱۹۸۶ که اولین رئیس جمهور غیرنظامی بعد از یک نسل بر سر کار آمد، ارتش بیشتر روستاها را کنترل می‌کرد و بنظر می‌رسید که چریکها را نابود کرده است. اما در دو سال گذشته شورشیان دست به تجدید سازمان نیروهایشان زده و در برابر اقداماتی که برای بیرون کشیدن آنها از پناهگاه صورت گرفته، مقاومت کرده‌اند.

در ماههای اخیر، چریکها و دولت مذاکرات رودررو و بی سابقه‌ای را شروع کرده‌اند، اما توافق بر سر صلح، حتی اگر اصولاً ممکن باشد، به زودی بدست نخواهد آمد. در گواتمالا شورش چریکی نه توانسته در برابر کنترل دولت عرض اندام نماید و نه بصورت قانون اصلی سیاست درآید، اما موجب درگیری و مداخله طولانی ارتش در سیاست و اعمال تاکتیک‌های سرکوب مداوم در مناطق روستایی شده است.

اختلافات طبقاتی و قومی به جنگ دامن می‌زند و اینها موانع مهمی بر سر راه پیشرفت دمکراتیک است. برای بومیان فقیر گواتمالایی که سالیان دراز زیر سلطه اقلیت شهرنشین اروپایی تبار بوده‌اند، سیاست‌های انتخاباتی





اواخر ۱۹۹۰ برای جلوگیری از کودتای طرفداران «دووالیه»، و نیز اقدام رئیس جمهور جدید در مورد عزل بسیاری از فرماندهان عالیرتبه ممکن است نشان‌دهنده راهی به سوی ارتشی مسئول تر باشد، اما ارتشی که مطمئناً تحت هدایت مقامات غیرنظامی است. در شبلی وارگونه یعنی جاهانیکه تا پیش از کودتاهای نظامی دهه ۱۹۷۰ بنظر میرسید غیرنظامیان سخت مسلط هستند، رژیم‌های نظامی میراثی از اختلافات حل نشده نظامی و غیرنظامی در پشت سر خود باقی گذاشته‌اند که باره‌ای از آنها در چهارچوب قانون می‌گنجد. حکومت غیرنظامی شبلی در چهارچوب یک سلسله محدودیت‌های قانونی عمل می‌کند که توسط نیروهای مسلح پیش از آنکه صحنه قدرت را ترک کنند، بوجود آمده است. دیکتاتور پیشین آگوستینو پینوشه هنوز فرمانده ارتش است و رئیس جمهور منتخب شبلی نمی‌تواند وی را بطور قانونی برکنار کند. اگر چه در دو کشور اروگوئه و شبلی دولتهای غیرنظامی بتدریج و با مهارت در حال اعمال قدرت بیشتری بر نیروهای مسلح هستند اما نفوذ ارتش بر سیاست در هر دو کشور هنوز نیرومند است. اگر چه حکومت مستقیم نظامیان هم اکنون در آمریکای لاتین جنبه استثنایی دارد، لکن نفوذ گسترده نظامیان قدرت غیرنظامیان منتخب را تضعیف می‌کند و امکانات جلوگیری از مداخلات بیشتر نظامیان در منطقه هنوز ضعیف است.

تا زمانی که نیروهای مسلح از مقامات غیرنظامی که از طریق انتخابات بر سر کار آمده‌اند کاملاً اطاعت نکنند، دموکراسی در خطر خواهد بود. در بعضی نقاط ممکن است نظامیان در دهه ۱۹۹۰ دوباره قدرت را بدست گیرند اما حتی در جاهانیکه آنها دست به چنین

حکومت دموکراتیک گردن‌کشی می‌کنند و بطور کامل از مقامات غیرنظامی اطاعت نمی‌کنند. روابط نظامیان و غیرنظامیان در کشورهای مختلف آمریکای لاتین فرق زیادی با هم دارد. اما تقریباً در همه جا بر دسر و منشاء یک سلسله تنش‌های جدی بوده است. دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی، اطاعت همه نیروهای نظامی از مقامات منتخب کشوری را ایجاب می‌کند. امروز فقط چند کشور آمریکای لاتین - کاستاریکا، مکزیک، ونزوئلا و کشورهای مشترک‌المنافع حوزه کارائیب - کاملاً با این شرط اساسی آشنا هستند.

در گواتمالا و ال سالوادور ارتش عملاً حوزه و حدود عمل مقامهای کشوری را تعیین می‌کند و بر بیشتر سیاست‌های دولت نفوذ دارد. نیروهای مسلح بولیوی، اکوادور، هندوراس، نیکاراگوئه و پرو آنچنان خودمختاری نهادی خود را حفظ می‌کنند که در بهترین حالت تنها «بطور مشروط» تابع مقامات کشوری هستند. در پاناما، با وجود اخراج بیش از ۴۰۰ تن از مقامات بلندپایه در عرض یک سال و نیم و کوشش برای تبدیل ارتش به یک نیروی پلیس کشوری، نیروهای امنیتی همچنان تهدیدی واقعی برای دولت دموکراتیک به شمار می‌روند.

در آرژانتین، نیروهای مسلح در عرض چند سال گذشته مکرراً با مقامات کشوری رودرو شده‌اند که این امر اثرات تضعیف‌کننده‌ای بر نهادهای دموکراتیک داشته است.

برزیل از چنین مواجهه‌هایی برهیز کرده است اما تا حدودی با اعطاء امتیازهای ویژه به ارتش. در هائیتی عناصر نظامی سالها همچون ارادل و او باش عمل کرده‌اند. حرکت ارتش در

مفهوم چندانی نداشته است. انتخابات ۹۱-۱۹۹۰ که در اثر خشونت رقیبان سیاسی از سکه افتاد، وعده هیچ تغییر فوری را نمی‌دهد. یک فرایند اصلاحات در سطح ملی برای پایان دادن به خشونت در گواتمالا ضروری خواهد بود.

شورشیان «راه درخشان» و «توپاک آمارو» در پروریش دوانده‌اند. «راه درخشان» ظاهراً بدون حمایت خارجی از سال ۱۹۸۰ به بعد بتدریج در بیشتر مناطق پرو گسترش یافته است. در ۵ سال گذشته این سازمان توانایی فزاینده خود را در بسیج روستاییان و جلب پشتیبانی شهرنشینان نشان داده، اقتصاد کشور را خراب کرده، مقامات محلی را ترسانیده، و به اعمال خشونت در مقیاس وسیع پرداخته است.

«توپاک آمارو» قدرت کمتری دارد اما خشونت هدف دار این سازمان نیز جدا دولت پرو را ضعیف کرده است. این دو گروه تاکنون تمایلی به مذاکره با دولت نشان نداده‌اند.

گفته می‌شود که در طول ده سال گذشته از گروههای چریکی و نیروهای ارتشی که با آنان در نبردند، حدود بیست هزار نفر به قتل رسیده‌اند و کشتار همچنان در حال گسترش است. هر دو طرف دست‌اندرکار تجاوز گسترده به حقوق بشر هستند و بیش از نیمی از جمعیت کشور به نوعی تحت حکومت اضطراری نظامی قرار گرفته است. عملکرد دموکراتیک بیشتر به مراکز شهری محدود شده و حتی در مراکز شهری هم در معرض تهدید قرار گرفته است.

در پرو تجارت مواد مخدر به خشونت می‌افزاید و اقدامات دولت را برای کنترل چریکها دشوار می‌کند. «راه درخشان» بخشی از مخارج خود را از طریق وضع مالیات بر قاچاقچیان و مواد مخدر و حمایت از دهقانان «کوکا» کار تامین می‌کند. با وجود فشار زیاد از سوی واشنگتن، دولت‌های پرو از درگیر کردن ارتش در مبارزه علیه شبکه‌های مواد مخدر اکراه داشته‌اند، چون نگران بوده‌اند که تشدید و نظامی کردن مبارزه علیه مواد مخدر باعث شود که شورشیان نفرات تازه‌ای بگیرند و نفوذ نیروهای مسلح نیز گسترش یابد. اخیراً برزیدنت «فوجی موری» حمایت ایالات متحده برای چنین اقدام نظامی پذیرفته است، اما فقط به عنوان یک شرط آنها بدلیل نیاز وحشتناک، به کمک اقتصادی. دولت در پرو هنوز آزادانه انتخاب می‌شود، اما تحت شرایط سرکوب‌گرانه و با قدرتی در حال افزایش عمل می‌کند. امروز پرو در حال نبرد علیه تجزیه کشور و ناامیدی فزاینده است.

ارتش‌های نیرومند و سیاست‌های شکننده

حتی در کشورهایی که شورشیان تهدیدی بشمار نمی‌آیند، نیروهای مسلح اغلب در برابر

کاری نمی‌زنند مانع مهمی بر سر راه پیشرفت دموکراسی به شمار می‌آیند.

خشونت سیاسی و مداخله نظامیان در سیاست تنها موانع تحکیم دموکراسی در آمریکای لاتین نیستند. عملکرد مؤثر دموکراتیک مستلزم وجود نهادهای مطمئن و سازمان یافته، قوانین پذیرفته شده در مورد رفتار سیاسی، و رویه قضایی تثبیت شده است. بدون چنین چیزهایی سیاست می‌تواند به صورت امری شخصی و بی‌قاعده درآید. نظامهای قانونگذاری و قضایی در بیشتر کشورهای آمریکای لاتین هنوز از استقلال، رشد، منابع و شایستگی لازم برای اجرای وظایفی که قانون اساسی بعهده آنها گذاشته است بی‌بهره‌اند. کار دادگاهها بسیار زیاد است و انجام امور حقوقی و جزائی بطور عادی سالها طول می‌کشد. بیشتر قضات آموزش کمی دیده‌اند، حقوق کمی دریافت می‌کنند و فاقد بودجه کافی برای انجام مؤثر تحقیقات و اجرای عدالت هستند. در بسیاری از نقاط تصمیمات محاکم بشدت متأثر از ملاحظات سیاسی، ارباب، یا رشوه‌گیری آشکار است. دستگاههای قانونگذاری نیز با مشکلات مشابهی مواجهند. روسای جمهور که از تاخیر کارها و بی‌تصمیمی‌ها به تنگ آمده‌اند، کراراً به روشهای استثنایی برای برهیز از مراحل قانونی متوسل می‌شوند.

با انجام چنین عملی آنها نهادهای رسمی دولت را بی‌اعتبار می‌کنند، درباره اصول قانونی سازش می‌کنند و از مشروعیت دموکراتیک میکاهند. این امر بسیار زیان‌آور است. زیرا در چند کشور شواهدی وجود داشته

■ سال به سال مردم امریکای لاتین این اندیشه را بهتر درک می‌کنند و می‌پذیرند که قدرت حکومت باید ناشی از رضایت آزادانه اکثریت باشد و بطور منظم و از طریق شرکت گسترده مردم در انتخابات رقابت آمیز آزموده شود.

■ تا زمانی که خشونت ادامه یابد، عملکرد دموکراتیک ناقص و متزلزل خواهد ماند، نیروهای مسلح با زور در تصمیم‌گیری‌های سیاسی مداخله خواهند کرد، اقتدار رهبران غیر نظامی و نهادهای کشوری بخطر می‌افتد، پیشرفت اقتصادی متوقف می‌گردد، سیاست همچنان قطب بندی شده خواهد ماند، و نقض حقوق بشر در سطحی ادامه خواهد یافت که اعتماد به روند دموکراتیک را نابود سازد.

است. از جمله در برزیل، آرژانتین و اروگوئه - که نهادهای دموکراتیک هنگامیکه از طرف همه بازیگران صحنه سیاست مورد احترام قرار گرفته‌اند، نیرومندتر رشد کرده‌اند. به استثنای اندکی از کشورها، بویژه شیلی و اروگوئه در بسیاری از کشورهای امریکای لاتین و منطقه کارائیب احزاب سیاسی مدتهای مدید فاقد بیوندهای مؤثر و کارا با حوزه‌های انتخاباتی بوده و اغلب چیزی بیش از وسیله‌ای برای رقابت‌های انتخاباتی و جلب حمایت نبوده‌اند. این احزاب به ندرت برنامه‌های منسجمی عرضه می‌کنند و غالباً به صورت ابزاری در خدمت جاه‌طلبی‌های شخصی رهبرانشان عمل می‌کنند. برای نمونه، اکوادور با طیفی از احزاب کوچک و طرفداران دانام متغیرشان، از این مشکلات در عذاب است. در جمهوری دومینیکن نیز وضع از همین قرار است. عملکرد دموکراتیک در چنین اوضاع و احوالی ناقص و بحران‌زا خواهد بود. در نقاطی که احزاب سیاسی ضعیف هستند، وسائل ارتباط جمعی بویژه تلویزیون اغلب نفوذ مستقیم و بسیار زیادی در گزینش سیاسی دارند و پیدایش نوسانهای شدید در افکار عمومی امری عادی است. در پرو و برزیل این عوامل در صعود سریع افراد از گمنامی به شهرت و انتخاب شدن نامزدهای مستقل ریاست جمهوری که وابستگی به احزاب سیاسی ملی نداشته‌اند سهم بوده است. در هر دو کشور، برای رؤسای جمهور جدید و بی‌تجربه، حکومت کردن بدون حمایت سازمان یافته که لازمه کسب آراء اکثریت در مجلس و بسیج مردم در پشتیبانی از سیاستهای دولت است،



○ تظاهرات در نیکاراگوئه در دوران حکومت اورتگا



تظاهرات سیاسی در السالوادور

ضروری برای سرمایه گذاری و واردات بسیار مهم محروم می‌کند. این اضافه پرداخت همچنین کسر بودجه را بسیار افزایش میدهد، به تورم دامن می‌زند، و از اعتماد سرمایه‌گذاران میکاهد.

سطح بالای تورم، کشورهای بسیاری را در آمریکای لاتین به ستوه آورده است. در سال ۱۹۹۰ میانگین نرخ تورم در آمریکای لاتین از ۱۰۰٪ تجاوز کرده که ۱۰ برابر بیشتر از سال ۱۹۸۲ بوده است. چهار کشور - برزیل، آرژانتین، پرو، نیکاراگوئه - در حال مبارزه با تورم بسیار شدید هستند. تنها مکزیک، کاستاریکا و بولیوی از سطح تورم سال ۱۹۸۲ بطور اساسی کاسته‌اند.

هشت سال سرمایه گذاری در سطح پائین - میانگین حدود ۱۶٪ محصول ناخالص داخلی در مقایسه با دهه ۱۹۷۰ که ۲۲٪ بوده است - برای آمریکای لاتین صنعتی بجای گذاشته است با کارخانه‌ها و تاسیسات در حال زوال، تکنولوژی قدیمی و ناتوانی در رقابت در صحنه بین‌المللی. هر روز مردم بیشتری به گام فقر می‌افتند. بی‌کاری و اشتغال ناقص تقریباً در همه کشورهای آمریکای لاتین گسترش یافته است. مردها بطرز بدی تا ۵۰٪ و در بعضی نقاط بیشتر کاهش یافته است. کیفیت مسکن، مراقبت‌های پزشکی و آموزش پیوسته بدتر شده است. میزان جنایت بطور ناگهانی و بشدت افزایش یافته است. زندگی در آمریکای لاتین بسیار سخت‌تر گشته و زنان و کودکان بیش از دیگران از این وضع در عذابند.

همه این بیماریهای اقتصادی صدمه ویرانگری به احساس اعتماد زده است.

مردم در انتخابات و شک کردن در اهمیت آن است که بشدت رو به افزایش می‌باشد. در بعضی از کشورها، مهاجرت فزاینده متخصصان، کارفرمایان و دانشجویان بیانگر نارضایتی است.

### بحران اقتصادی

هر یک از این تهدیدها برای اداره حکومت دموکراتیک در آمریکای لاتین - خشونت سیاسی، مداخله نظامیان در سیاست، نهادهای شکننده و شهروندان سرخورده - در اثر بحران اقتصادی منطقه حادث شده است. از زمان بحران بدهی‌ها در سال ۱۹۸۲، منطقه دچار عمیق‌ترین و طولانی‌ترین رکودی بوده است که تاکنون وجود داشته است. درآمد سرانه در کل منطقه تا بیش از ۱۰٪ تنزل کرده است. در بعضی از کشورها وضع بسیار بدتر شده است. مثلاً در پرو، آرژانتین و نیکاراگوئه درآمد سرانه تا ۲۵٪ و یا بیشتر افت کرده است. فقط در دو کشور شیلی و کلمبیا استاندارد زندگی نسبت به ده سال گذشته ترقی کرده، اگر چه اندازه آن بسیار ناچیز است. نتایج انباشته شده هشت سال رکود اکنون موانع خطرناکی در راه بهبود شرایط اقتصادی و تجدید رشد ایجاد کرده است.

بار بدهی‌های آمریکای لاتین عظیم است. مجموع کل بدهی‌ها متجاوز از ۴۲۰ میلیارد دلار است، یعنی ۳۰۰ میلیارد دلار بیش از سال ۱۹۸۲. هر ساله آمریکای لاتین حدود ۲۵ میلیارد دلار بیشتر - در اصل و فرع - از وامهای جدیدی که دریافت می‌کند، پرداخت می‌کند.

این اضافه پرداخت - که بالغ بر ۳٪ تولید کل منطقه و بیش از ۲۰٪ صادرات منطقه است - کشورهای آمریکایی لاتین را از منابع

دشواری می‌باشد. فقدان مشارکت پیوسته شهروندان در زندگی سیاسی نیز از دیگر موانع دموکراسی در آمریکای لاتین است. اگر چه تضعیف حکومت‌های اقتدارگرا عاملی در جهت بیدایش و رشد سازمانهای داوطلبانه در آمریکای لاتین بوده است، لکن بیشتر کشورهای منطقه هنوز فاقد نظام نیرومندی از نهادهای غیردولتی هستند که توسط این نهادها خواست‌های مردم عادی بیان شده و بطور پیوسته به اطلاع مقامات برسد. در بخش اعظم منطقه اتحادیه‌های صنفی، گروههای تجاری و سازمانهای حرفه‌ای ضعیف و پراکنده‌اند و پایگاهشان کوچکتر و محدودتر از آن است که نقش مؤثر سیاسی ایفا کنند. در بسیاری از کشورها مطبوعات فقط نماینده گستره محدودی از عقاید است و نمی‌تواند مانع مؤثری در جلوگیری از ارتشاء و سوءاستفاده از قدرت به شمار آید.

وقتی که شهروندان به دلیل سرخوردگی، نفرت، یا این احساس که بطور غیرمنصفانه کنار گذاشته شده‌اند، یا ضرر دیده‌اند، از مشارکت فعال در زندگی سیاسی خودداری کنند، حتی در آن کشورهایی که نهادهای سیاسی و قضایی نسبتاً نیرومندی وجود دارد حکومت دموکراتیک بخطر می‌افتد. امروزه در بیشتر نقاط آمریکای لاتین بی‌اعتمادی نسبت به سیاست در حال رشد است. در بیشتر کشورهای آمریکای لاتین، رای‌دهندگان آراء خود را بنفع چهره‌های تازه از راه رسیده به صندوق می‌اندازند. این امر منعکس کننده ارزش ناچیزی است که برای رهبران فعلی قائلند، و هم نشان‌دهنده سرخوردگی آنها از خراب‌تر شدن مداوم اوضاع اقتصادی و اجتماعی، حتی زیان‌آورتر از این، عدم شرکت

شمار بسیاری از مردم از همه طبقات در حال ترك منطقه‌اند. کشورهای چندی قادر به جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی هستند، ولی فرار سرمایه‌ها به خشك كردن منابع داخلی ادامه می‌دهد. در کشورها یکی پس از دیگری، بریشانی و فقر اقتصادی از اعتبار رهبران ملی می‌کاهد و توانایی این رهبران را برای حکومت کردن تقلیل می‌دهد. ریاضت‌کشی ظاهراً به واقعیت همیشگی زندگی در بیشتر کشورهای منطقه بدل شده است. تنها در چند کشور چشم اندازهای قابل اعتماد و نیرومندی برای بهبود شرایط اقتصادی در آینده نزدیک وجود دارد. فلاکت اقتصادی، دموکراسی در آمریکای لاتین را به طرقي چند تهدید می‌کند. بدتر شدن اوضاع اقتصادی به تقویت «راه درخشان» و دیگر گروههای شورشی کمک می‌کند. در بعضی از کشورهای آمریکای لاتین روش شوک اقتصادی برای متوقف کردن تورم افسار گسیخته باعث بروز خشونت شده است. در ونزوئلا بیش از ۳۰۰ تن در شورش اعتراضی نسبت به افزایش قیمت کالاهای اساسی کشته شده‌اند. شورش بخاطر مواد غذایی در آرژانتین، در تصمیم برزیدنت آلفونسین به انتقال پیش از موعد قدرت به رئیس جمهور جدید موثر بود. تباهی اقتصادی و اجتماعی علت اصلی شورش قهرآمیز در ژوئیه ۱۹۹۰ در ترینیداد بوده است. طغیانهای دیگری در برزیل و جمهوری دومینیکن رخ داده و انتظار چنین طغیانهایی در نقاط دیگر نیز می‌رود. در نقاطی که خشونت‌های گروهی بمقیاس وسیع گسترش نیافته، چنایات خیابانی در شهرها و احساس نیرومند ناامنی شخصی در همه جا دیده می‌شود و همین امر موجب شده است که مردم خواستار اعاده نظم شوند. رهبرانی که به طور دموکراتیک انتخاب شده ولی در جلوگیری از افول اقتصادی موفق نبوده‌اند، پشتیبانی عمومی و اقتدار خود را از دست داده‌اند و همین امر پایه‌ریزی و دنبال کردن اصلاحات دشوار را که برای بهبود شرایط اقتصادی لازم است، سخت‌تر می‌سازد. سیاست‌های «توقف کن - و برو» نیز به نوبه خود به اقتصاد صدمه زده و بی‌ثباتی سیاسی را تشدید کرده است. در سالهای اخیر، احزاب بر سرکار، بندرت توانسته‌اند بیش از یک دوره قانونی حکومت را در دست داشته باشند. هنگامیکه رهبران دموکراتیک یکی پس از دیگری حامیانشان را از دست بدهند، اعتبار خود حکومت دموکراتیک بخطر می‌افتد. برنامه‌های لیبرالیزه کردن اقتصاد متماثل به بازار، از لحاظ سیاسی تفرقه افکن شده است. گرچه چنین اصلاحاتی بطور گسترده



○ کارلوس منسم رئیس جمهوری آرژانتین

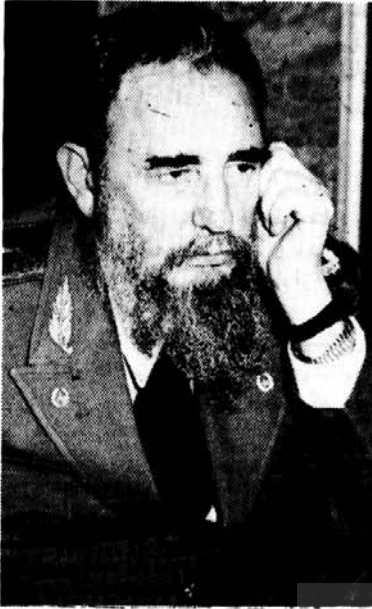
در سراسر آمریکای لاتین و منطقه کارائیب انجام شده است. اما مقابله با اصلاحات بصورت مقاومت سرسختانه از جهات بسیار همچنان ادامه دارد. برنامه‌های رفم اقتصادی گر بعضی از کشورها موجب تمرکز بیشتر درآمد و ثروت شده است و بدین ترتیب شکاف وسیع را که میان ثروتمندان و فقراء وجود داشته، گسترش داده است. هنگامیکه اختلافات طبقاتی عمیق‌تر می‌شود، انسجام اجتماعی و ثبات سیاسی به خطر می‌افتد. اگر استراتژی‌های مبتنی بر بازار از تجدید سریع رشد و نیز علاج مشکلات اساسی از قبیل فقر و بی‌عدالتی عاجز بماند، مدافعان روشهای اقتصادی جایگزین، احتمالاً قدرت انتخاباتی فزاینده‌ای بدست می‌آورند. آن وقت ممکن است سیاست قطبی‌تر شود و درخواست برای وضع محدودیت‌هایی بمنظور سد کردن راه مخالفان سیاست‌های جاری افزایش یابد. چنین به نظر می‌رسد که در بعضی از کشورهای آمریکای لاتین (مثلاً آرژانتین و مکزیک) دولتها وسوسه شده‌اند که با دوز و کلک یا با از شکل انداختن مراحل دموکراتیک بر مخالفان سیاستهای اقتصادی‌شان غلبه کنند.

### ضرورت‌های یکپارچگی دموکراتیک

راه انداختن دموکراسی کار آسانی نیست. روسای جمهور برای رهبری و کسب احترام باید به اندازه کافی نیرومند باشند ولی قدرت آنان نباید مطلق باشد. قانون-گذاران باید قدرت مهار کردن قوه مجریه را

داشته باشند اما آنها همچنین باید حاضر به همکاری و پذیرش توافق و سازشهای معقول باشند. دادگاهها باید مستقل و فقط تابع حکومت قانون باشند. احزاب سیاسی باید چیزی بیش از یک وسیله برای اعتراض یا پیروزی در انتخابات بوده و بتوانند نمایندگان واقعی حامیانشان باشند. آنها همچنین باید برنامه‌ها و سیاست‌های جایگزین را فرموله کنند. درست است که گروههای ذینفوذ مدافع و در خدمت پایگاههای قدرت خود باشند، اما باید به حقوق و منافع دیگران نیز احترام بگذارند. رهبران و شهروندان به یک اندازه باید حاضر به زندگی در شرایط نامساعد باشند و نتایج دشوار سیاسی را که از روشهای دموکراتیک ناشی می‌شود، بپذیرند. دموکراسی قدرت خود را از توده‌هایی که از لحاظ سیاسی فعالند و تعدد نهادهای انتخابی که در چارچوب هنجارهای قانون عمل می‌کنند، می‌گیرد. فقط معدودی از کشورهای آمریکای لاتین می‌توانند از این استانداردها برخوردار باشند. با چند استثنا، کشورهای آمریکای لاتین اولین مرحله بحرانی گذار به دموکراسی را پشت سر گذاشته‌اند. در سرتاسر منطقه رژیم‌های اقتدارگرا جای خود را به دولت‌های منتخب داده‌اند. ولی انتخابات - حتی در نقاطی که به صورت منطقی و طبق برنامه و کاملاً آزادانه و عادلانه برگزار می‌شود - به اندازه کافی موجب یا تقویت کننده حکومت دموکراتیک نیست. اندکی از کشورها در امر گسترش نهادهای انتخابی نیرومند به نحوی که تضمین کننده حکومت قانون، حمایت از حقوق همه شهروندان، و بطرزی کارا پاسخگوی نیازهای مردم باشد و مشارکت فعال و مداوم مردم در تصمیم‌گیری‌های عمومی را نمایان سازد، موفق بوده‌اند. تقریباً در همه جا، پیشرفت در جهت دستیابی به آنچه که در فوق برشمردیم و دیگر ضروریات حیاتی دموکراسی کند و دشوار بوده و بعضی از کشورها در سالهای اخیر در واقع سیر قهقرایی نیز داشته‌اند. برای اینکه نهادهای دموکراتیک در آمریکای لاتین ریشه بدوانند و شکوفا شوند باید از پس چهار مشکل برآمد: اولاً باید به بقایای جنگ‌های داخلی پایان داد. سیاستهای دموکراتیک نمی‌تواند در نقاطی که ستیزه‌های داخلی جوامع را دچار تفرقه کرده، نقش سیاسی نظامیان را گسترش داده، پیشرفت اقتصادی را کند کرده و باعث تجاوزات بی‌شمار به حقوق بشر گشته است، شکوفا شود.

ثانیاً، نیروهای مسلح باید کاملاً از دولت‌های غیر نظامی اطاعت کنند. در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین این



○ فیدل کاسترو

هستند و عدم تعادل میان نهادهای شکننده سیاسی و دستگاههای نظامی نیرومند ادامه دارد. انجام این وظیفه مشکل خواهد بود. دگرگونی ریشه‌ای در رابطه میان نظامیان و غیر نظامیان مستلزم تغییراتی اساسی در تمایلات افسران آمریکایی لاتین است که تحقق آن ممکن است به یک یا دو نسل احتیاج داشته باشد. رهبران دمکراتیک باید ارتباط علنی خود را با نیروهای مسلح حفظ کنند و مصرانه در جستجوی ایجاد اعتماد متقابل و تعیین وظیفه‌ای مناسب و مورد توافق برای ارتش باشند. آنها در بعضی از مواقع باید در برابر افسران ارتش بایستند و از مداخلات آنان در امور سیاسی جلوگیری کنند. این امر نیز به نوبه خود مهم است که سیاستمداران غیر نظامی در برابر وسوسه دعوت و کمک گرفتن از ارتش در منازعات سیاسی به نفع خود یا پیش راندن کاندیدای بخصوصی برای پستی در دولت، مقاومت کنند.

برنامه‌های کمک نظامی خارجی باید در جهت تقویت کنترل غیر نظامیان بر نیروهای مسلح طراحی شود. باید دقت کرد که عدم توازن موجود میان نهادهای کشوری و لشکری شدیدتر نشود. برنامه‌های آموزشی در زمینه استراتژی نظامی و دیگر مسائل دفاعی باید شامل گروه بیشتری از غیر نظامیان گردد و کوششهایی در خصوص ایجاد مهارت‌های لازم در غیر نظامیان برای تصدی امور مربوط به امنیت ملی، بعمل آید.

بعلاوه ایالات متحده و دیگر کشورها باید مطمئن شوند که اقداماتی که برای

شده است که چند گروه شورشی سلاحهایشان را زمین گذاشته و دست بمبارزه سیاسی بزنند. البته توافق فقط وقتی می‌تواند بدست آید که هر دو طرف - چریکها و نیروهای دولتی آماده دادن امتیازات مهمی در راه صلح باشند. شانس موفقیت مذاکرات هنگامی بیشتر می‌شود که این مذاکرات مورد پشتیبانی صریح کشورهای مختلف چه در نیم کره و چه بیرون از آن، از جمله حامیان خارجی طرفهای درگیر قرار گیرد. کوششهای سازمان ملل و سازمان کشورهای آمریکایی در راه ایجاد صلح نیز می‌تواند نقشی حیاتی داشته باشد، آنطور که در نیکاراگوئه داشت و اکنون در السالوادور در جریان است. تنها در پرو است که بنظر می‌رسد شورشیان به مذاکره تن در نمی‌دهند. دولت پرو باید در را برای گفتگوهای آینده باز گذارد. اما ضرورت فوری، طرح و اجرای یک استراتژی کارآتر برای مبارزه با چریکهاست. در چنین استراتژی باید رفع محرومیت‌های اقتصادی و بی‌عدالتی‌های اجتماعی که بخشوت دامن می‌زند هرچه بیشتر مورد توجه قرار گیرد - و این بنوبه خود، نیازمند کمک مالی خارجی است. هم چنین ضروری است که نیروهای مسلح نقض آشکار حقوق بشر را که هم به خشونت و هم به جذابیت چریکها می‌افزاید، متوقف کنند. ناپود کردن ارزشهای دمکراتیک راه حمایت از دمکراسی نیست.

### روابط نظامیان و غیر نظامیان

فرمول حاضر و آماده‌ای که بر طبق آن مقامات غیر نظامی بتوانند کنترل خود را بر نیروهای مسلح اعمال کنند، وجود ندارد. مادام که دولتهای غیر نظامی ضعیف



○ برگزاری انتخابات در مکزیک

امر مستلزم بازاندیشی در مورد وظیفه و مقاصد ارتش است.

ثالثاً بسیاری از کشورهای منطقه تاکنون موارد نقض شدید حقوق بشر را کاهش داده‌اند. اقدامات دمکراتیک و حکومت قانون نمی‌تواند انجام یابد مگر اینکه حقوق مخالفان سیاسی، اقلیتها و دیگر گروههای آسیب پذیر مورد حمایت و احترام قرار گیرد.

رایباً فقط معدودی از کشورها توانسته‌اند ثبات و رشد اقتصادی را احیاء کنند و امکاناتی برای گروههایی که وضع مطلوبی ندارند بوجود آورند. نهادهای دمکراتیک نمی‌توانند در شرایط سخت و دیربای اقتصادی شکوفا شوند - هنگامیکه میلیونها تن از شهروندان مجبورند بدون شغل و سرپناه، غذای کافی، آموزش ابتدایی یا بدون امید به آینده بسر برند. هریک از این مشکلات هراس آور است، حتی در آن کشورهایی که دمکراسی ریشه دوانده است. اما غلبه بر این مشکلات ناممکن نیست. کشورهای آمریکایی می‌توانند برای تقویت و گسترش سیاستهای دمکراتیک در دهه ۱۹۹۰ به اقدامات زیادی چه بصورت مستقل و چه دستجمعی دست زنند.

### جنگ‌های داخلی

مذاکرات مستقیم میان طرفهای جنگ بهترین طریق پایان دادن به شورشیهای موجود است. یک دهه جنگ در نیکاراگوئه از طریق مذاکره و توافق حل شد. در السالوادور بنظر می‌رسد که دولت و چریکها در آستانه توافق قرار دارند. گفتگوها در کلمبیا گرچه تاکنون خشونت‌های چریکی را متوقف نکرده اما منجر به این



مبارزه با تجارت مواد مخدر در نقاطی مانند پرو و کلمبیا و بولیوی صورت میگیرد، ارتشها را در دام وظایف سیاسی گرفتار نمی‌سازد و از اقتدار مقامات کشوری نمی‌کاهد.

### حقوق بشر

همه کشورهای نیم کره چه بطور منفرد و چه به شکل جمعی می‌توانند و باید برای تقویت امکانات در جلوگیری از نقض حقوق بشر سخت‌تر کار کنند.

انجام اقدامات قاطع داخلی در بسیاری از کشورها ضرورت دارد و پاره‌ای از این اقدامات آشکارا مستلزم آنست که در ابتدای امر کنترل بیشتری از سوی مقامات غیر نظامی بر ارتش و نیروهای پلیس اعمال گردد.

دفتر حقوق بشر در سطح ملی، مانند دفتر حقوق بشر که اخیراً در مکزیک تاسیس شده است می‌تواند نقش موثری در شناسایی، افشاء و رسیدگی به موارد نقض حقوق بشر داشته باشد. اما به اینگونه نهادها باید قدرت، استقلال و امکانات کافی برای اجرای وظایفشان داده شود.

رهبران آمریکای لاتین و ایالات متحده همچنین باید اقداماتی در جهت گسترش صلاحیت و توسعه منابع سه نهاد رسمی که مسئول حمایت از حقوق بشر در کشورهای آمریکائی هستند بعمل آورند. شبکه سازمانهای غیر دولتی نیز که بطور حرفه‌ای و عینی گزارشگر امور مربوط به حقوق بشر است، باید حمایت شود. دولتهای دموکراتیک نباید کمک نظامی یا اقتصادی در اختیار دولتهایی که بطور سیستماتیک حقوق اساسی بشر را نقض می‌کنند بگذارند. اگر در کشوری این خطر وجود دارد که انتخابات ملی در اثر تقلب، دستکاری یا خشونت از شکل بیفتد و صدمه ببیند، جامعه کشورهای آمریکائی باید آماده فراهم آوردن ناظران انتخاباتی و دیگر کمک‌های ضروری باشد. اگر چنین کمکهایی بصورت چند جانبه و با احترام به حاکمیت و قوانین کشور میزبان فراهم شود، می‌تواند در جریان انتخابات ایجاد اعتماد کند و این انتظار را تقویت نماید که نتیجه انتخابات از طرف همه احزاب بعنوان امری عادلانه پذیرفته شود. در سال ۱۹۹۰ انتخابات تحت نظارت ناظران بین‌المللی در شیلی، نیکاراگوئه و هائیتی برگزار شد که در حکم گامهایی تعیین کننده در ساخت آینده سیاسی آن کشورها بود.

### بهبود وضع اقتصادی

از سرگرفته شدن رشد اقتصادی، همراه

با اقدامات مشخص برای کاهش فقر و بی‌عدالتی، بیشترین سهم را در اعاده اعتماد نسبت به حکومت‌های دموکراتیک در آمریکای لاتین دارد. وظیفه بهبود بخشیدن به شرایط اقتصادی، به همه کشورهای منطقه مربوط می‌شود و بیشتر آنها در حال تلاش برای بازسازی اقتصاد و بارورتر ساختن آن هستند. کشورهای منطقه اقداماتی برای کاستن از کسر بودجه و مهار تورم به عمل می‌آورند و بر گسترش تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی و چرخش بسوی بازار و تجارت خصوصی تاکید دارند.

ولی کشورهای آمریکای لاتین هنوز به کمک خارجی نیازمندند و بار بدهی‌های خارجی در همه کشورهای منطقه، بجز چند مورد، تلاشهای مربوط به بهسازی اقتصاد را خنثی می‌کند. توافق اخیر میان ایالات متحده و دیگر کشورهای صنعتی در مورد کاستن از بدهی‌های لهستان، با توجه به نیازهای عظیم لهستان، کوشش‌های مصممانه آن کشور برای تجدید ساختار اقتصادی بر پایه خطوط بازار، و تمهد این کشور برای برقراری دموکراسی بود. بیشتر کشورهای آمریکای لاتین با این سه ملاک آشنا نیستند، و استحقاق همان کمکی را دارند که به لهستان شده است. حتی شاید بیش از سبک کردن بار بدهی‌ها، آمریکای لاتین نیازمند بازارهای آزاد برای محصولات خود و دسترسی به سرمایه‌های خارجی باشد.

ایالات متحده و دیگر کشورهای صنعتی باید کوششهای خود را برای دستیابی به نتیجه موفقیت آمیز در دور مذاکرات گات (GAAT) در اروگوئه، افزایش دهند. حتی در بهترین اوضاع و احوال بین‌المللی، هیچ کشور آمریکای لاتین قادر به تقویت نیروی حیاتی اقتصاد خود و پاسخ دادن به نیازهای مردم نخواهد بود، مگر اینکه دست به اقدامات ضروری برای سامان دادن به اوضاع داخلی خود بزند.

واقعیت غیر قابل انکار اینست که ثبات و استحکام دموکراسی در بیشتر کشورهای آمریکای لاتین مستلزم سالها مبارزه است. در بعضی نقاط شکست‌های آشکار و بازگشت به عقب وجود داشته است. حتی در جاهایی که پیشرفت حاصل می‌شود، نهادهای دموکراتیک تا دهه‌های آینده آسیب‌ناپذیر خواهد ماند.

اندیشه دموکراسی در نیم کره غربی، همچون دیگر مناطق جهان، زمینه مهمی به دست آورده است. اما حکومت نیرومند و منسجم دموکراتیک هنوز تحقق نیافته است. این مشکل عمده در دهه ۱۹۹۰ است.

□ ■ □

معاون وزیر خارجه آمریکا:

## مردم و ارتش عراق باید صدام را سرنگون کنند

● ابوظبی - خبرگزاری جمهوری اسلامی: «ادواکه جورجیان» معاون وزیر خارجه آمریکا در امور جنوب آسیا و شرق دور، با شرکت در یک کنفرانس خبری در ابوظبی، اهداف سفر خود به کشورهای منطقه را تشریح کرد.

وی گفت: در دیدار با مقامات بلند پایه کشورهای منطقه، چگونگی اجرای ترتیبات امنیتی کشورهای منطقه، اوضاع جاری عراق و روند مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل مورد بحث و گفتگو قرار گرفت.

وی در پاسخ به این سؤال که آیا برای آماده سازی مقدمات سرنگونی رژیم عراق به منطقه سفر کرده است، گفت: موضع آمریکا در قبال رژیم کنونی عراق بسیار صریح و روشن است و طبیعی است که این مسئله در دیدار با سران منطقه به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. وی با تاکید بر اینکه صدام حسین باید از مسند قدرت در این کشور کناره گیری کند، افزود: آمریکا بارها اعلام کرده است که مردم عراق و ارتش این کشور باید صدام حسین را سرنگون کنند.

وی ضرورت ادامه تحریم‌های بین‌المللی علیه عراق تا کناره گیری صدام از قدرت در این کشور را مورد تاکید قرار داد و گفت: از نظر آمریکا، حکومت آینده عراق باید با مردم و همسایگان این کشور رفتاری مسالمت آمیز داشته باشد.

معاون وزیر خارجه آمریکا به سئوالات مربوط به چگونگی همکاری کشورش با معارضین عراقی، از جمله امکان کمک تسلیحاتی به آنها برای سرنگونی صدام پاسخی نداد، اما گفت کشورش در حال حاضر با معارضین عراقی در مورد آینده عراق روابطی برقرار کرده است.

جورجیان در مورد ارزیابی آمریکا از نتایج اجلاس «اکو» در تهران و این که آیا آمریکا این اجلاس را نوعی رقابت ایران با این کشور برای نفوذ در جمهوریهای مسلمان نشین شوروی سابق می‌داند، اظهار داشت کشورش در قبال اجلاس تهران صحبت از رقابت و یا مسابقه نمی‌کند.

وی گفت: با توجه به مسئولیت بین‌المللی آمریکا در قبال تحولات جهانی، کشورش برای ایجاد تحول و دگرگونی در جمهوری‌های شوروی سابق، از جمله سوق دادن این کشورها به سوی اقتصاد بازار آزاد، برقراری دموکراسی و پیروی از یک خط مشی سیاسی مستقل، تمامی توان خود را به کار خواهد بست.